



تعریف و قلمرو حیل‌های جنگی و تمایز آن با خیانت در مخاصمات مسلحانه از منظر حقوق بشردوستانه اسلامی در مقایسه با معاهدات بین‌المللی*

دکتر حسین حقیقت‌پور

استادیار دانشگاه یزد

Email: haghighatpoor@yazd.ac.ir

چکیده

جنگ از دیرباز وضعیتی اضطراری محسوب می‌شده و سبب تجویز برخی افعال نامشروع بوده است. از جمله این افعال، به‌کاربردن حیل است که احياناً بسیار مفید نیز می‌نماید. گاهی یک حیل جنگی سبب کاهش چشمگیر خسارات جانی و مالی جنگ می‌شود. عنصر محوری حیل، فریب طرف مقابل و به‌اشتباه‌انداختن او است؛ با اینکه خیانت جنگی نیز بر همین مبنا استوار است، اما به هیچ‌روی تجویز نشده؛ بنابراین تعیین قلمرو حیل‌های جنگی در گرو مقایسه آن با مفهوم خیانت است. در معاهدات و عرف بین‌المللی، با ارائه ضابطه مشخص این دو مفهوم از یکدیگر متمایز می‌شوند. در فقه اسلامی با وجود تفکیک موضوعی و حکمی این دو مفهوم، یافتن ضابطه این تفکیک تا حدی دشوار به نظر می‌رسد. در این نوشتار با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و مطالعه توصیفی تطبیقی آثار فقیهان امامیه و اهل سنت، ضابطه تمایز حیل و خیانت در حقوق اسلامی، تعیین و با مفاد معاهدات بین‌المللی مقایسه شده است. تمایز مفهومی میان خیانت و حیل و نیز ضابطه پیشنهادی در پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون ژنو دقیقاً منطبق با دیدگاه فقه اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: خیانت جنگی، حیل جنگی، خدعه، غدر، حقوق بشردوستانه، جهاد، کنوانسیون ژنو،

مقررات لاهه.

Definition and domain of war tricks and its distinction with betrayal in armed conflicts from the perspective of Islamic humanitarian law in comparison with international treaties

Dr. Hossein Haghghatpour, Assistant Professor of Yazd University

Abstract

War has long been considered as a state of emergency and has led to permitting some illegitimate acts. One of these acts is to use a trick, which can be very useful. Sometimes a war trick can significantly reduce the loss of life and property of a war. The central element of the trick is to deceive and mislead the other party; While the betrayal of war is based on the same but not permitted in any way, Therefore, determining the domain of war tricks depends on comparing it with the concept of betrayal. In international treaties and custom, these two concepts are distinguished from each other by presenting a specific rule. In Islamic jurisprudence, despite the thematic and rule separation of these two concepts, it seems somewhat difficult to find the criterion of this separation. In this article, using library resources and descriptive-comparative study of the works of Imami and Sunni jurists, the criterion for distinguishing between deceit and betrayal in Islamic law has been determined and compared with the provisions of international treaties. The conceptual distinction between betrayal and deceit, as well as the criterion proposed in the First Protocol to the Geneva Convention, is exactly in line with the view of Islamic jurisprudence.

Keywords: War Betrayal, Trick of War, Deception, Treason, Humanitarian Law, Jihad, Geneva Convention, Hague Regulations.

۱. مقدمه

از لحاظ تاریخی، جنگ همیشه آمیخته با روش‌های پیچیده و گیج‌کننده بوده است (نک: جمشیدی، ۲۵۶). در ادیان آسمانی نیز استفاده از حیل‌های جنگی مانند تحریف سخنان، تبلیغات روانی، فتنه‌انگیزی، اختلاف‌افکنی و مانند آن مرسوم بوده است (نک: دورانت، ۱۳۷۶: ۳۶۶) به‌طور کلی پیروزی در جنگ، به‌خصوص در عصر حاضر مستلزم به‌کارگیری فنون پیچیده نظامی است و بهره‌گیری از حیل‌های جنگی مشروع، صرف‌نظر از آنکه پیروزی را نزدیک‌تر می‌سازد، از تلفات جنگ نیز می‌کاهد. از این‌رو است که تعداد کشته‌ها در جنگ‌های پیامبر (ص) با جنگ‌های دیگر مقایسه‌کردنی نیست (نک: قرضاوی، ۱/ ۷۵۸)؛ چه اینکه پیامبر (ص) در همه جنگ‌ها از حیل‌های جنگی بهره می‌گرفت. اساساً در منابع اسلامی درباره خدعه، از قول رسول خدا (ص) چنین آمده است: «الحرب خدعة» (کلینی، ۷۸۰/۱۴)؛ یعنی جنگ در واقع عین خدعه است.

با وجود این، در کنار تجویز حیل‌های جنگی که رکن اساسی آن را فریب دشمن تأمین می‌کند، خیانت جنگی که آن نیز مبتنی بر فریب دشمن است، ممنوع است. شباهت این دو نهاد با یکدیگر نیازمند وجه یا وجوه تمایزی است که حرام از حلال و مشروع از نامشروع تفکیک شود؛ چه اینکه تمام قواعد حقوق بشردوستانه از جهتی برای تشخیص این مرز تدوین شده است.

در حقوق بین‌الملل مخاصمات، در مقررات لاهه و کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو، خیانت و حیل‌های جنگی تعریف و تفکیک نشد، اما در پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون ژنو در سال ۱۹۷۷، این دو مفهوم از یکدیگر متمایز شدند. در نظام حقوقی کشورمان هیچ قانون یا دستورالعمل نظامی در این جهت وجود ندارد و تنها در لایحه الحاق جمهوری اسلامی ایران به پروتکل‌های الحاقی اول و دوم ژنو، به‌طور ضمنی بر این تعریف و تفکیک صحنه گذاشته شده که آن نیز تاکنون از رسمیت قانون بهره‌مند نشده است. ماده ۱۲۷ قانون مجازات نیروهای مسلح نیز به‌طور ناقص و تنها به برخی از مصادیق خیانت جنگی اشاره شده است؛ بنابراین ضروری است با توجه به اصل چهارم و هفتاد و هفتم قانون اساسی، مفاد پروتکل‌ها بر موازین اسلامی تطبیق شود. در این جهت، در پی پاسخ به این پرسش هستیم که عناصر محوری حیل‌های جنگی چیست؟ تفاوت مفهومی و مصداقی حیل با خیانت جنگی چیست؟ آیا ضابطه پیشنهادی در منابع اسلامی منطبق با مفاد پروتکل هست یا خیر؟ تلاش می‌کنیم با بهره‌گیری از منابع روایی و فقهی امامیه و در کنار آن استفاده از منابع اهل سنت، به این پرسش‌ها پاسخ دهیم.

۲. تعریف حيله در معاهدات بين‌المللی و تمایز آن با خیانت جنگی

ماده ۲۴ مقررات منضم به عهدنامه چهارم ۱۹۰۷ لاهه و بند ۲ ماده ۳۷ پُر و تکل شماره یک ۱۹۷۷ ژنو، از جمله مقرراتی هستند که میبایست به حيله‌های جنگی را مجاز دانسته‌اند. در ماده ۳۷ پُر و تکل آمده است: «حيله‌های جنگی ممنوع نیست. منظور از این قبیل حيله‌ها، اعمالی است که به منظور گمراه کردن دشمن یا وادار ساختن او به اقدام‌های غیر محتاطانه صورت می‌گیرد. در حالی که مغایر قواعد حقوق بین‌الملل قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه نیست، نیرنگ محسوب نمی‌شود؛ زیرا این حيله‌ها حس اعتماد دشمن را در قبال حمایت به سبب قواعد مذکور بر نمی‌انگیزد». پس حيله یا خدعه جنگی، عملی است که هدفش گمراه کردن دشمن یا وادار ساختن او به اشتباه یا اقدام‌های غیر محتاطانه است (ضیایی بیگدلی، حقوق جنگ، ۱۸۲). در دستورالعمل نظامی انگلیس، موارد ذیل جزء حيله‌های جنگی قانونی بر شمرده شده‌اند:

غافل‌گیری، شبیخون، تظاهر به حمله، عقب‌نشینی یا فرار به قصد فریب، تظاهر به آرامش و عدم تحرک، سپردن چند نقطه از استحکامات به گروهی کوچک، تظاهر به انجام عملیات ساختمانی و پل‌سازی، اعزام پیک قلابی و انتشار روزنامه‌های قلابی به این قصد که اطلاعات آن‌ها به دست دشمن بیفتد، انجام مانورهای ساختگی، استفاده از رمزها و علائم دشمن به قصد فریب او، پخش اخبار جعلی روی فرکانسی که دشمن به سهولت آن را پیدا کند و این چنین گمراه شود، تظاهر به برقراری ارتباط با گروه‌ها و افرادی که در واقع وجود خارجی ندارند برای منحرف کردن توجه دشمن، تغییر مکان واحدهای مختلف علائم روی زمین، ساختن فرودگاه‌ها و پادگان‌های دروغین و... (هنکرتز، ۳۲۴). استفاده از استتار، تله، انتشار اخبار و اطلاعات نادرست و تظاهر کشتی جنگی به کشتی تجاری جهت گشودن آتش در شرایط بسیار مساعد علیه دشمن (کشتی‌های تله) را هم باید به موارد مذکور افزود (ضیایی بیگدلی، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، ۲۴۵).

۱-۲. تفکیک میان حيله‌های مجاز و ممنوع

با وجود تجویز عمومی حيله در حقوق بین‌الملل مخاصمات، برخی از حيله‌ها به صراحت ممنوع اعلام شده است. به طور مثال استفاده از علائم و مشخصه‌های سازمان ملل متحد به استثنای موارد مجاز از سوی این سازمان، به طور کلی بر اساس پاراگراف دوم ماده ۳۸ پُر و تکل الحاقی ممنوع اعلام شده است. همچنین استفاده از پرچم، علائم و نشانه‌های نظامی دولت‌های بی‌طرف و دولت‌های غیردرگیر در جنگ، طبق پاراگراف نخست ماده ۳۹ ممنوع است. سوءاستفاده از آمبولانس و تجهیزات بهداری یا سیگنال‌ها و علائم مورد حمایت بین‌المللی (اصغری مرزیدره، ۱۳۸۸: ۲۴)، استفاده از پرچم، علائم یا لباس نظامی دشمن نیز تنها در عملیات نظامی یا به منظور پیشبرد اهداف نظامی خود و ایجاد ایمنی و کسب حمایت از سوی

دشمن یا ممانعت از حملات دشمن منع شده است (پاراگراف دوم ماده ۳۹ پُر و تُکُل الحاقی اول). پس چنین استفاده‌هایی در مواردی که حفظ جان سرباز ایجاب می‌کند، جایز است. همچنین اسرای جنگی به‌هنگام فرار می‌توانند از نشان‌ها و لباس‌های دشمن استفاده کنند، به شرطی که درگیر عملیات نظامی علیه دشمن نشوند و هیچ‌گاه درحالی که لباس نظامی دشمن را به تن دارند، علیه او شلیک نکنند (همو).

حیلهٔ مشروع دارای دو عنصر محوری است:

عملیات فریب‌کارانه به‌قصد اتخاذ یک بی‌احتیاطی توسط دشمن و قرار دادن او در وضعیت نامتناسب و کسب مزیت نظامی از طریق آن؛ عدم مخالفت عمل با قواعد و مقررات بین‌المللی حاکم بر جنگ و به‌طور خاص خائنانه‌نبودن عمل؛ بر این اساس، استفاده از علائم، نشان‌ها و لباس‌های نظامی دشمن در طول حمله یا به‌جهت کسب مزیت نظامی یا حتی ممانعت از حملات دشمن، حیلهٔ مجاز تلقی نخواهد شد؛ زیرا این رفتار، مخالف با نص بند دوم ماده ۳۹ پُر و تُکُل الحاقی اول محسوب می‌شود.

پُر و تُکُل اول، دوگونه از حیل‌های غیرمجاز را معرفی کرده است: حیل‌های مخالف با قواعد حقوق مخاصمات مسلحانه؛ حیل‌هایی که مصداق خیانت جنگی محسوب می‌شوند.

از این مطلب معلوم می‌شود همهٔ حیل‌های نامشروع لزوماً مصداق خیانت نیستند، بلکه حیل ممکن است نامشروع باشد اما خیانت هم محسوب نشود. به‌طورمثال، تظاهر به تسلیم برای ممانعت از حملهٔ دشمن یا صرف پوشیدن لباس دشمن و استفاده از علائم نظامی او نوعی حیل نامشروع است، اما خیانت نیست. نقض مواردی که در ماده ۳۸ و ۳۹ پروتکل ممنوع اعلام شده‌اند، حیلهٔ نامشروع به شمار می‌آیند، اما ممکن است در بسیاری از این موارد عنوان خیانت صدق نکند. بنابراین حیل‌های غیرمجاز محدود‌های بسیار فراتر از خیانت جنگی را در برمی‌گیرند (اصغری مرزیدره، ۲۸).

۲-۲. تعریف خیانت در حقوق بین‌الملل معاهدات و حقوق بین‌الملل عرفی

خیانت جنگی در معاهدات بین‌المللی ممنوع اعلام شده است. ماده ۲۴ مقررات لاهه در خصوص حقوق و عرف‌های جنگ زمینی ضمیمه‌شده به کنوانسیون دوم ۱۸۹۹ و کنوانسیون چهارم ۱۹۰۷، بدون هیچ‌گونه محدودیتی بیان می‌دارد: «حیل‌های جنگی... مجاز هستند». اما تفاوت اساسی میان حیل و خیانت جنگی معلوم نشده بود تا اینکه با الحاق پُر و تُکُل (تشریفات) اول در سال ۱۹۷۹ به کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو، تعریفی برای خیانت جنگی ارائه شد. در ماده ۳۷ (۱) پُر و تُکُل الحاقی اول، خیانت بدین شرح تعریف شده است: «فریب دشمن و ایجاد این باور در او که می‌تواند اعتماد کند یا به‌منظور سوءاستفاده از این اعتماد، موظف به اعطای حمایتی بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل قابل اعمال بر درگیری‌های مسلحانه، است». در عناصر جنایت، اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی نیز همین معنا را در تعریف «کشتن یا

مجروح کردن افراد دشمن یا رزمنده طرف مقابل به صورت خانناهی» آورده است: ۱. جلب اعتماد طرف مقابل مبنی بر اینکه تحت قواعد حقوق بشردوستانه، ملزم به اعطای حمایت یا مستحق حمایت است؛ ۲. قصد سوءاستفاده از این اعتماد؛ ۳. ایراد صدمه شدید به طرف مقابل یا کشتن وی؛ ۴. سوءاستفاده از چنین اعتمادی برای کشتن یا وارد کردن آسیب جدی به طرف مقابل (Dormann, 2005, p.240). بنابراین، اساس اقدام خیانت آمیز، جلب اعتماد طرف مقابل و سپس سوءاستفاده از این اعتماد است (سوءاستفاده از حسن نیت) و از این لحاظ در مرحله ای مذموم تر از «استفاده سوء و به کار بردن نادرست» قرار می گیرد. (هنکرتز، ۱/۳۴۹).

نتیجه بحث چنین است که فریب دشمن در جنگ بر اساس عرف و معاهدات بین المللی مجاز است جز در دو مورد: فریبی که اعتماد دشمن را مبنی بر وجود وضعیت حمایت و امنیت برای او یا موظف بودن به اعطای امان به طرف مقابل جلب نماید و سپس با سوءاستفاده از آن، دشمن به قتل برسد یا مجروح یا اسیر شود (خیانت جنگی)؛ فریبی که مستلزم نقض یکی از قواعد حقوق بشردوستانه یا معاهدات بین المللی باشد (حیله نامشروع).

۳. حیل جنگی در منابع اسلامی

مدخل حیل جنگی در منابع اسلامی، واژه «خدعه» و «خداع» است. در میان دانشمندان و فقیهان مسلمان مشهور است که از قول معصومان (ع) می گویند: «الحرب خدعة». پس ابتدا باید به مفهوم شناسی این واژه پرداخت.

۱-۳. مفهوم شناسی خدعه

در عبارت «الحرب خدعة»، واژه «خدعه» به سه شکل فتح خاء و سکون دال، ضم خاء و سکون دال، و ضم خاء و فتح دال روایت شده است. معنی اولی آن است که امر جنگ با یک خدعه پایان می یابد؛ یعنی هرگاه فرد جنگجو یک بار خدعه بورزد، نمی تواند آن را اقاله کند که این فصیح ترین و صحیح ترین روایات است. معنی عبارت در قالب دوم، اسم خداع است. معنی عبارت در قالب سوم نیز آن است که جنگ، مردان را فریب داده و وعده می دهد اما بدان وفا نمی کند (ابن اثیر، ۲/۱۴). برخی معنای لغوی خدعه را پنهان داشتن چیزی در عین ایهام، به غیر آن دانسته اند (ابن شهر آشوب، ۱/۱۷۸؛ سبزواری، ۱۵/۱۲۸). فرق میان خدعه و غرور آن است که غرور ایهامی است که انسان را بر می انگیزد تا فعلی انجام دهد که به حال وی مضّر است؛ مانند اینکه سرابی ببیند و آن را آب پندارد و براین اساس آبی را که در اختیار دارد مصرف کند و در نتیجه از تشنگی هلاک شود، اما خدعه به معنای آن است که وجه درست را از وی بپوشاند و او را

در مکروه و ناپسند گرفتار کند؛ به‌طور مثال در صورتی که شخصی در خرید یا فروش، خلاف واقعیت را اظهار کند، گفته می‌شود دیگری را در خرید یا فروش فریب داد و او را در مال خویش دچار ضرر کرد. پس اصل مشترک در این ماده عبارت است از مخفی کردن چیزی که باید ظاهر و معلوم باشد؛ بنابراین خدعه غیر از حيله و غرور و مکر است (مصطفوی، ۲۷/۳). درباره مفهوم دقیق خدعه در جنگ، کمتر فقهی سخن گفته است. برخی از آنان گفته‌اند: مقصود، به‌کارگیری رأی و نظر در جنگ است که بدان بیش از شجاعت نیاز است (قرضاوی، ۷۸۰/۱).

۲-۳. حکم فقهی خدعه

از منابع روایی چنین استفاده می‌شود که اصل اولیه درباره خدعه و نیرنگ، حرمت آن است:

أ. «رسول خدا (ص) فرمود: هر کس مسلمان است، پس مکر و خدعه نمی‌ورزد؛ زیرا من از جبرئیل (ع) شنیدم که می‌گفت: جایگاه مکر و خدعه در آتش است» (حرعاملی، ۲۴۱/۱۲)؛

ب. امیرالمومنین (ع) فرمود: «اگر جایگاه مکر و خدعه در آتش نبود، من مکارترین مردم بودم» (کلینی، ۳۷/۱۴).

ج. پرهیز از فریب‌دادن دیگران، به‌درستی که فریب‌کاری خوی انسان پست‌مرتبه است (مجلسی، ۱۷۴/۱۳).

این اصل کلی، پیرامون جنگ تغییر می‌کند؛ زیرا جنگ حالت ثانویه به شمار می‌رود و مقتضی حکم ثانوی است؛ از این رو پیشوایان دین، جنس جنگ را خدعه و نیرنگ دانسته‌اند. جمله «الحرِبُ خدعه» در منابع فریقین دارای شهرت روایی شایان توجهی است (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۶۳/۶؛ همو، ۲۶۱؛ حمیری، ۱۳۳؛ کلینی، ۷۸۰/۱۴؛ بخاری، ۶۳/۴؛ ابن ماجه، ۹۴۶/۲؛ ابن ابی شیبه، ۵۳۸/۶؛ ابن حنبل، ۵۳/۲).

در جنگ‌های پیامبر (ص) نیز این قاعده کلی اجرا شده است. به‌طور مثال در غزوة بنی‌لحيان که دشمن در ناحیه جنوبی مدینه و در نزدیکی مکه قرار داشت، پیامبر (ص) سپاه را به سمت شمال مدینه و به سوی شام می‌برد تا دشمن را غافل‌گیر کند و سپس ناگهان مسیر خود را عوض کرده و به سمت جنوب به سوی دشمن می‌رود. حضرت (ص) با استفاده از این حيله و تاکتیک جنگی، دشمن را شکست می‌دهد (ابن‌هشام، ۲۷۹/۲ تا ۲۸۰). ظاهراً این روش معمول پیامبر (ص) در همه جنگ‌ها بوده است؛ زیرا بسیاری از منابع روایی اهل سنت نقل می‌کنند که پیامبر (ص) در اکثر جنگ‌هایی که حضور داشت، مقصد نهایی خویش را پنهان می‌داشت و دشمن را به اشتباه می‌انداخت؛ به‌طور مثال مقصدش غرب بود اما ابتدا به سمت مشرق حرکت می‌کرد (بخاری، ۳/۶؛ ابن حنبل، ۶۷/۲۵).

علی بن ابیطالب (ع) نیز با رفتار خود بر این قاعده صحه گذاشته است؛ به طور مثال در جنگ احزاب که با قهرمانی چون عمرو بن عبدود روبه‌رو شد، به وی فرمود: من به میدان جنگ نیامده‌ام که با دو نفر بجنگم. با این جمله عمرو به پشت سر خویش نگاه کرد و در این لحظه حضرت بر وی حمله کرده و او را از پای درآورد. او در پاسخ عمرو که گفت: مرا فریفتی، فرمود: همانا جنگ خدعه است (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۸۳/۹).

بسیاری از فقیهان امامیه (نک: علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۸۳/۹؛ سبزواری، ۱۲۷/۱۵) و اهل سنت (نووی، شرح النووی علی مسلم، ۳۲۰/۷) بر جواز خدعه در جنگ ادعای اجماع کرده‌اند.

۳-۳. نمونه‌هایی از خدعه در سنت معصومان (ع)

۳-۳-۱. شایعه‌پراکنی و انتشار اخبار کذب

بالاترین حد از حيله‌های جنگی، کذب در جنگ است. ممنوعیت کلی کذب بر هیچ مسلمانان پوشیده نیست، اما این قاعده کلی در جنگ متحول شده است. در روایات به صراحت جواز کذب در جنگ تأیید شده است؛ به طور مثال «كُلُّ كَذِبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ يَوْمًا إِلَّا كَذِبًا فِي ثَلَاثَةٍ: رَجُلٌ كَانِدٌ فِي حَرْبِهِ، فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ...» (کلینی، ۴/۴۸) که مشابه این حدیث در جوامع روایی اهل سنت نیز نقل شده است (صحیح مسلم، حدیث ۲۶۰۵) یا: «الْحَرْبُ خُدْعَةٌ يَقُولُ تَكَلَّمُوا بِمَا أَرَدْتُمْ» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۶۳/۶).

شایعه‌پراکنی به معنای پراکندن اخبار غیر واقعی درباره موقعیت نیروهای خودی یا نیروهای دشمن به قصد فهم نادرست دشمن پیرامون واقع و اتخاذ تصمیم اشتباه است؛ به طور مثال پیامبر (ص) قبل از رویارویی با ابوسفیان و یارانش، شایعه‌ای منتشر کرد مبنی بر اینکه یهودیان بنی قریظه پیمان خویش با مشرکان را شکسته و علیه ایشان با مسلمانان پیمان نظامی منعقد کرده‌اند؛ در نتیجه این تدبیر، مشرکان از جنگ پشیمان شدند (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۴/۱۳۵؛ حمیری، ۱۳۳).^۱ به اعتقاد برخی از فقیهان اهل سنت، گفتن دروغ در جنگ احیاناً واجب نیز می‌شود؛ مانند جایی که مسلمانان اسیر می‌شود و از وی راجع به بعضی از اسرار جنگی سوال می‌شود (قرضاوی، ۷۷۹/۱).

۳-۳-۲. نمایش کاذب قدرت یا ضعف

انجام عملیاتی که قدرت یا ضعف نیروهای خودی را پنهان داشته و وضعیت موجود را به گونه وارونه جلوه دهد، نمایش کاذب قدرت یا ضعف است. در این باره می‌توان به تاکتیک جنگی پیامبر (ص) در جریان فتح مکه اشاره کرد، پس از آنکه به هنگام عشاء، مسلمانان به منطقه «مر الظهران» در نزدیکی مکه رسیدند،

۱. برای مشاهده نمونه‌های دیگر نک: منتظری، ۵۶۲/۲.

پیامبر(ص) دستور داد مسلمانان به مقدار زیادی آتش روشن کنند و آنان هزاران آتش افروختند. وقتی مشرکان این صحنه را مشاهده کردند، توهم کردند که جمعیت مسلمانان بسیار زیاد است و در نتیجه ابوسفیان را برای مذاکره فرستادند (واقعی، ۲/ ۸۱۴).

۳-۳-۳. توریه

توریه در لغت به معنای پنهان‌داشتن است و در اصطلاح فقیهان عبارت است از ذکر لفظی به گونه‌ای که معنای واقعی آن را اراده کرده باشد و در عین حال قصد به اشتباه‌انداختن مخاطب را داشته باشد (سبزواری، ۱۵۴/۱۶). توریه در مواردی چون اصلاح بین مردم یا رهاشدن از دست ظالم و... جایز شمرده شده است. در جنگ نیز به استناد قیاس اولویت نسبت به موارد مذکور و نیز به تصریح سنت معصومان(ع)، این کار به‌عنوان یکی از مصادیق حیل‌های جنگی جایز است؛ به‌طور مثال بر اساس گزارش‌های تاریخی اهل سنت، در غزوة بدر وقتی پیامبر(ص) به همراه یکی از اصحاب خود در میانه راه به یکی از اعراب برخورد کرد، از وی درباره قریش و نیز اخباری که از محمد(ص) و اصحابش به آنان رسیده، پرسید. وی گفت: من خبری به شما نمی‌دهم تا اینکه خود را معرفی کنید. حضرت به وی فرمود: وقتی خبر دهی، ما خود را معرفی خواهیم کرد. وی گفت: آیا این در برابر آن است؟ فرمود: آری. آن عرب اخبار خود را گزارش کرد و گفت: حال بگویند که هستید؟ حضرت فرمود: «نحن من ماء» و به راه خود ادامه داد. آن عرب با خود گفت: «ما من ماء؟ أمن ماء العراق؟» (به نقل از: شیث خطاب، ۱۰۵/۱)؛ یعنی ما از آب هستیم. اما کدام آب؟ ظاهراً مقصود حضرت(ص) آیه «خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ» (طارق: ۶) بوده، اما آن عرب معنایی دیگر برداشت کرده است.

گاهی نیز از رفتار دشمن توسط معصومان(ع) با عنوان خدعه یاد شده است؛ به‌طور مثال بر سر نیزه کردن قرآن توسط سپاه معاویه در جنگ صفین، در روایات به‌عنوان مصداقی از حیل و خدعه معرفی شده است (نک: نهج البلاغه، ۱۷۸؛ طبرسی، ۱۸۵/۱). این خدعه هرچند با هدفی نامشروع صورت پذیرفته، اما امیرالمؤمنین(ع) به هیچ‌روی از آن با واژه «غدر» و مانند آن یاد نکرده است؛ زیرا با این رفتار نه عهدی شکسته و نه امانی زیر پا گذاشته شده است.

فقیهان امامیه معتقدند برای دفع دشمن استفاده از انواع حیل‌ها و چاره‌ها جایز است: مانند ارسال نماینده، نامه‌های کاذب مبنی بر فرار مسلمانان، کمی جمعیت ایشان و ضعف قوای آنان. این همه بدان جهت که دشمن احساس امنیت کند و احتیاط را واگذارد تا در وضعیتی که آمادگی ندارند، سپاه مسلمانان بر ایشان یورش برد (کاشف الغطاء، ۳۸۱/۴).

۴. تفکیک مفهومی حیلۀ جنگی و خیانت جنگی در فقه اسلامی

پس از تبیین مفهومی و حکمی خیانت و خدعه، اکنون باید به این پرسش پاسخ گوئیم که مرز این دو در کجاست؟ آیا ممکن است حیلۀ غیر مشروع تلقی شود؟ با کدام ضابطه می توان تشخیص داد رفتار فرد نظامی در میان جنگ، مصداقی از خیانت جنگی است یا نوعی حیلۀ محسوب می شود؟ این پرسش از آن رو حائز اهمیت است که چنان که گفتیم خیانت جنگی ممنوع و دارای ضمانت اجرای کیفری و حقوقی است، اما حیلۀ جنگی کاملاً مشروع می باشد. در عین حال گاه این دو با یکدیگر اشتباه می شوند؛ زیرا چنان که خواهیم گفت: اولاً، در هر دوی آن ها عنصر اساسی، فریب دشمن است؛ ثانیاً، هدف از فریب نیز غلبه بر دشمن و احیاناً کشتن او است (خویی، ۱/۳۷۳؛ صاحب جواهر، ۷۹/۲۱)، گرچه هدف از حیلۀ گاهی صرف رهایی از دست دشمن در بوجوه جنگ است.

لسان ادله و کلام فقیهان امامیه در این جهت تقریباً همان چیزی است که در معاهدات بین المللی مشاهده می شود: جنگیدن با هر شیوه ای که مستلزم پیروزی یا مقتضای دفاع باشد، جایز است مگر اینکه به خیانت و غدر بیانجامد. به تعبیری دیگر شناخت مفهوم حیلۀ پیوند کاملی با مفهوم خیانت دارد. گفته شده خدعه جایز در جنگ، حد معین و کیفیت خاصی ندارد، بلکه بر اساس حالات، موارد، زمان ها و مکان ها مختلف خواهد بود (سبزواری، ۱۲۸/۱۵).

فقیهان اهل سنت نیز بر همین روش فتوا می دهند؛ به طور مثال نووی از فقیهان بزرگ اهل سنت می گوید: «علما درباره جواز خدعه نسبت به کفار در جنگ به هر طریق ممکن اتفاق نظر دارند، مگر اینکه مستلزم نقض عهد یا امان باشد که در این صورت جایز نخواهد بود» (قرضاوی، ۱/۷۸۰). برای تبیین این فرضیه، باید وضعیت های مختلف را جداگانه بررسی کنیم.

۴-۱. مفهوم و مصداق خیانت جنگی در فقه اسلامی

وضعیتی که رزمندۀ مسلمان با گفتار یا رفتار خود، دشمن را مبنی بر اینکه در امان است، فریب دهد و سپس دشمن، خود را در دسترس قرار دهد و رزمندۀ از این اعتماد همراه با حسن نیت دشمن سوء استفاده کرده، او را بکشد یا مجروح یا اسیر سازد، جرم خیانت جنگی محقق شده است که بر اساس نصوص خدشه ناپذیر و نیز اجماع فقیهان ممنوع می باشد. این رفتار در فقه اسلامی تحت عنوان «غدر» بررسی می شود. فقیهان امامیه با اندکی تفاوت، غدر را چنین تعریف کرده اند: ترک وفا و نقض عهد (سبزواری، ۱۲۷/۱۵)؛ نقض عهد و بیعت و برافروختن آتش جنگ و اراده رساندن شرّ به دیگری با توسل به سبب پنهانی (مازندرانی، ۹/۳۷۱؛ مجلسی، ۱۰/۳۲۰)؛ قتل ناگهانی با دشمن پس از اعطای امان (شهید ثانی، ۴۸۲/۱؛ همو، ۳/۲۷)؛ قتل ناگهانی دشمن پس از اعطای امان (طباطبایی حایری، ۸/۷۶)؛ قتل دشمن

پس از اعطای امان (صاحب‌جواهر، ۷۸/۲۱؛ عراقی، ۴۰۸/۴)؛ گفتن چیزی که دشمن آن را امان محسوب کند و سپس کشتن او (مجلسی، ۴۳۲/۹).

ایجاد اعتماد همراه با حسن‌نیت در دشمن و سپس نقض آن، به دو صورت کلی مصور است:

۴-۱-۱. صورت نخست: فریب دشمن مبنی بر برخورداری از وضعیت امان

۴-۱-۱-۱. ایجاد اعتماد به استناد فعل یا گفتار طرف مقابل

گاهی عقد امان دارای تمامی شرایط صحت است و هیچ چیز مانع از تشکیل صحیح آن نیست. در این فرض در زمان انعقاد امان هیچ‌گونه شائبه‌ای در سلامت قصد وجود ندارد؛ اما پس از تشکیل، مفاد آن نقض می‌شود. این صورت بی‌تردید مصداق خیانت جنگی به شمار می‌رود.

در منابع روایی و فقهی اهل سنت، سیره برخی از خلفا و صحابه مبنای پاسخ به مسئله قرار می‌گیرد؛ به‌طور مثال از ابی‌وائل نقل است که عمر بن خطاب در نامه‌ای به وی چنین نگاشت: هرگاه مردی با دیگری روبه‌رو شده و (به زبان فارسی) بگوید: «ترس»، او را امان داده است. اگر (به زبان عربی) بگوید: «لا تخف»، او را امان داده است و اگر (به زبان قبطی) بگوید: «لا تذهل»، باز هم امان محسوب می‌شود. خداوند به زبان‌ها آگاه است» (بخاری، ۲۷۴/۶). بسیاری از فقیهان اهل سنت حتی اشاره به امان را، امان تلقی کرده‌اند (مالک بن انس، الموطأ، ۴۴۸/۲؛ ابویوسف، الخراج، ۲۲۴). آن‌ها در پذیرش امان، به تسامح گرویده‌اند تا جایی که گفته‌اند: در صورت ندای مشرک، اگر مسلمانان پاسخ وی را بدهند یا سکوت کنند، در صورتی که مشرک از جنگ امتناع کند یا به‌سوی مسلمانان بیاید و شواهد دلالت کنند که قصد جنگ ندارد، امان صحیح است (زحیلی، ۲۸۸). بر اساس قاعده «حقن الدماء»، برخی از ایشان معتقدند اگر مسلمانان به چهار نفر از مشرکان داخل دژ به‌طور نامعین امان دهند، اما بیست نفر از دژ خارج شوند؛ همه آن‌ها در امان خواهند بود چه اینکه هر یک از آن‌ها است بین اینکه خوش هدر است یا محقون (شمس الانامه سرخسی، ۲۵۴/۱).

فقیهان امامیه نیز معتقدند اعطای امان به دشمن در قالب هر لفظ دالّ بر آن، صحیح و الزام‌آور است. با این تفصیل که درباره‌ی الفاظی که صریح در معنای امان هستند، تردید روا نمی‌دارند و درباره‌ی الفاظی که صریح در این معنا نیستند، رجوع به قصد متکلم را مرجع حل مسئله می‌شمارند. اگر قصد متکلم اعطای امان باشد، الزام‌آور است و اگر قصد او چنین نباشد، امان محسوب نمی‌شود. اختلاف نظر فقیهان درباره‌ی برخی از تعبیرات خاص، مسلماً اختلافی صغروی است نه کبروی. محور بحث، دلالت لفظ یا اشاره بر معنای امان است و اگر احراز شود، در کبرای استنباط که همانا در امان‌بودن حربی است، هیچ اختلاف نظری وجود ندارد؛ به‌طور مثال درباره‌ی الفاظی مانند «توقف کن»، «بایست» و «سلاح خود را بگذار»،

اختلافی در دلالت نداشتن آن‌ها بر امان وجود ندارد (نک: علامه حلی، تحریر الاحکام الشرعیة، ۱۴۸، ۱۴۷/۲؛ فقحانی، ۱۰۰)، اما درباره الفاظی مانند «لابأس عليك»، «لاتذهل»، «لاتخف»، «لاتخش»، «لاتضطرب» و «لاتحزن» اختلاف به چشم می‌خورد (نک: علامه حلی، قواعد الاحکام، ۵۰۲/۱؛ فقحانی، ۱۰۰؛ صاحب‌جواهر، ۹۳/۲۱؛ کاشف الغطاء، ۳۴۲/۴). به نظر می‌رسد ملاک حل اختلاف در این جهت، عرف است. شاید هم در جمع این دو بتوان گفت قرینه‌هایی از نگاه عرفی، راهی برای احراز قصد متکلم است. باید در نظر داشت که در عصر حاضر و باتوجه به عرف منطقه‌ای و بین‌المللی چه الفاظ یا اشاراتی صریح در اعطای امان محسوب می‌شوند؛ به‌طور مثال در نظام حقوق بین‌الملل معاصر استفاده از نشانه اختصاری صلیب سرخ یا پرچم سفید یا یونیفرم اعضای سازمان‌های صلح بین‌المللی، می‌توانند به‌صراحت دلالت بر ایجاد وضعیت امان کنند. همچنین در صورتی که گفتار یا رفتاری دلالت صریح بر معنای اعطای امان نداشته، اما از قرائن و شواهد بتوان قصد شخص مبنی بر اعطای امان را احراز کرد، هرگونه رفتار مخالف آن خیانت جنگی محسوب می‌شود. فرض کنیم در صحنه نبرد، شخصی که به زبان بیگانه آشنا نیست، نسبت به طرف مقابل که با اصرار و بی‌تابی دست بر سر گرفته و به زبان بیگانه درخواست امان می‌کند، اشاره کرده و از واژه «ok» به گونه شفاهی یا کتبی استفاده می‌کند و قصد وی اعطای امان به دشمن است. در این فرض اگر بتوانیم ترتیب این پاسخ غیر صریح بر درخواست مصراة دشمن را، نوعی قرینه‌هایی محسوب کنیم، حکم به اعطای امان می‌کنیم. پس اگر این شخص پس از دستیابی به دشمن او را به قتل برساند، مرتکب غدر و خیانت جنگی شده است. توجه به ملاک نوعی در کلام فقیهان نیز به چشم می‌آید (نک: علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۹۲/۹).

گاهی نیز ممکن است رزمنده از همان ابتدا قصد فریب و خیانت داشته باشد. ظاهراً این صورت در منابع روایی و فقهی امامیه به‌صراحت نیامده و این شاید به دلیل بداهت اولویت آن نسبت به صورت اول بوده است.

نتیجه آنچه گفتیم این است که در صورت اعطای آگاهانه امان به دشمن و جلب اعتماد و اطمینان دشمن، سوءاستفاده از این اطمینان جایز نبوده و خیانت جنگی محسوب می‌شود.

۴-۱-۲. وجود عرف منطقه‌ای یا بین‌المللی

هرگاه در جریان جنگ، شرطی مبنی بر اعطای امان وجود داشته باشد، لازم‌الوفا است و تخطی از آن به‌هیچ‌روی جایز نیست. اما اغلب فقیهان معتقدند عرف روشن و صریح نیز جایگزین شرط است. به‌چند نمونه توجه کنید:

۱. «هرگاه مشرک به میدان بیاید و هم‌آورد بطلبد، هر یک از سپاهیان می‌تواند به او تیراندازی کرده، وی را بکشد؛ زیرا او مشرکی است که امان و معاهده صلح ندارد، مگر اینکه عادت جاری میان آن‌ها (بینهم) این باشد که نسبت به شخصی که به میدان آمده و طلب هم‌آورد می‌کند، تعرضی صورت نگیرد. در این صورت چنین عرفی به منزله شرط است» (علامه حلی، منتهی المطلب، ۱۱۳/۱۴؛ همو، ۸۲/۹). بنابراین لازم‌الوفا بوده و نقض آن مصداقی از غدر و خیانت جنگی به شمار می‌آید.

۲. صاحب‌جواهر نیز با اشاره به کلام علامه، عرف و عادت را قائم‌مقام شرط می‌داند و در تعلیل فتوای خویش چنین می‌گوید: «لأنه كالغدر» (صاحب‌جواهر، ۹۰/۲۱). بر اساس قاعدة «العله تعمم» می‌توانیم به صاحب‌جواهر نسبت دهیم که در نگاه وی هر چه مانند شرط، مستلزم جلب اعتماد همراه با حسن‌نیت دشمن باشد، لازم‌الوفا است و در نتیجه زیر پا نهادن آن، غدر و خیانت محسوب می‌شود (کبری)؛ عرف روشن و صریح، چنین است (صغری)؛ در نتیجه زیر پا نهادن آن خیانت محسوب می‌شود (نتیجه).

۳. شیخ طوسی در مسئله فوق معتقد است اگر مشرک به‌طور مطلق و بدون هیچ شرطی وارد میدان شده و هم‌آورد بطلبد، هر یک از افراد سپاه می‌توانند او را هدف قرار دهند، اما اگر عرف و عادت بر آن باشد که هنگام مبارزه، شخصی جز طرف هم‌آورد با وی نجنگد، در این صورت مستحب است سایر سپاهیان از معاونت و یاری مسلمان خودداری کنند (طوسی، المبسوط، ۱۹/۲). در مقابل، زهدری می‌نویسد: «ولو قيل بوجوب الكف كان حسنا، اذ ما جرت العادة به كالمنتوق، لا خلاف في وجوبه مع النطق» (زهدری حلی، ۱/۲۴۶)؛ یعنی اگر گفته شود خودداری واجب است، سخن نیکویی است؛ زیرا از یک سو آنچه عرف و عادت بر آن جاری شده مانند منتوق کلام است و از سوی دیگر در صورتی که چنین شرطی در کلام وارد و به آن تصریح شده است، اختلافی در وجوب خودداری وجود ندارد. می‌بینیم که وی در قالب جمله «ما جرت العادة به كالمنتوق»، در مسئله حاضر و موارد مشابه آن یک قاعده کلی به دست می‌دهد. این قاعده در بیان فقیهان اهل سنت چنین است: «المعروف عرفاً كالمشروط شرطاً» (زحیلی، ۲۸۸ سبحانی تبریزی، ۱۸۹). آنان نیز بر این اساس معتقدند که اگر کافر به مصاف مسلمان بیاید و عادت بر این باشد که در چنین وضعیتی کافر در امان است، همین امان محسوب می‌شود؛ در نتیجه یاری مبارز مسلمان بر سایر مسلمانان حرام است (زحیلی، ۲۸۸).

۴. مصونیت پیک‌ها در جنگ، عرفی کهن دارد و دارای سابقه طولانی است. اسلام نیز آن را تأیید کرده است (صدر، محمد، ۳۹۲/۲). رسول خدا (ص) فرمود: «لَا يُقْتَلُ الرَّسُلُ وَلَا الرَّهْنُ» (حمیری، ۱۳۱)؛ یعنی قانون این است که فرستادگان و گروگان‌ها کشته نمی‌شوند. همچنین از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده که فرمود: «هرگاه بر یکی از جنگجویان دشمن، چیره شدید و او خود را «پیغام‌رسان» معرفی کرد،

در صورتی که دلیلی اقامه کرد و صحت سخن وی معلوم شد، حق تعرض به او را ندارید تا آنکه پیام‌های خویش را برساند و به سوی یارانش باز گردد و در صورتی که دلیلی بر سخن او نیافتید، از وی نپذیرید» (ابن حیون، ۳۷۶/۱). این دو حدیث ظهور در این معنا دارند که مصونیت پیک، بدون وجود هرگونه عقد امان و صرفاً به استناد عرف صریح موجود یا قوانین بین‌المللی، پذیرفته شده است. نتیجه اینکه خیانت جنگی منحصر به موارد شرط یا عقد امان نیست، بلکه در مواردی که رفتاری از نگاه عرف خیانت محسوب شود، فقه اسلامی بر آن صحنه گذاشته و چنین رفتاری را به شدت ممنوع می‌شمارد.

۴-۱-۲. صورت دوم: فریب دشمن مبنی بر موظف بودن به اعطای امان

ازدی قرطبی شاید تنها دانشمندی است که تصریح کرده است که اگر رزمنده‌ای در مقابل دشمن تظاهر کند به اینکه از لشکر ایشان و به دین آن‌ها یا برای نصیحت و خیرخواهی آمده است و سپس در زمان غفلت بر آنان ضربه وارد کند، این موارد داخل در باب امان هستند؛ زیرا در این گونه موارد دشمن احساس می‌کند، با او هم‌پیمان و دوست است و در نتیجه به وی اطمینان می‌کند؛ بنابراین به اشتباه انداختن دشمن از طریق این گونه امور جایز نبوده و خیانت محسوب می‌شود (ازدی قرطبی، ۳۱۱/۲). برخی دیگر نیز به تقلید از وی این موارد را از باب خیانت بر شمرده‌اند (ابن جزی، ۱۰۴/۱).

در این کلام ظاهراً برای نخستین بار مفهوم خیانت به طور گسترده‌تر از آنچه سایر فقیهان گفته‌اند، تفسیر شده است. در کلام سایر فقیهان، تنها وضعیتی ترسیم شده است که در آن به دشمن اطمینان داده می‌شود، امان دارد، اما در این دو کلام وضعیتی ترسیم شده که در آن به دشمن القا می‌شود بر اساس قواعد بین‌المللی موظف به اعطای امان است.

۴-۲. جمع‌بندی دو صورت

این دو صورت را از یکدیگر تفکیک کرده‌ایم تا بر قواعد معاهدات بین‌المللی به خصوص تعریف خیانت در ماده ۳۷ پُر و تَکَل الحاقی تطبیق کنیم. تأمل نشان می‌دهد بازگشت هر دو صورت به ایجاد وضعیت امان و برخورداری از حمایت حقوقی می‌باشد؛ با این تفاوت که در صورت نخست، اعطاکننده امان از اعتماد طرف مقابل سوءاستفاده کرده و مرتکب خیانت می‌شود، اما در صورت دوم دریافت‌کننده امان مرتکب خیانت شده است.

۳-۴. ضوابط پیشنهادی در تفکیک میان خیانت و حيله

چنان‌که قبلاً نیز گفته‌ایم ضابطه عام پیشنهادی فقیهان در تفکیک میان دو مفهوم موضوع بحث، این است که هر حيله‌ای که مستلزم نقض عهد یا امان نباشد، جایز است. البته ضابطه دیگری نیز وجود دارد که پس از پرداختن به این ضابطه عام، از نگاه یکی از فقیهان به دومی نیز خواهیم پرداخت.

۳-۴-۱. ضابطه اول؛ ضابطه ماهوی

ابن‌المناصف قرطبی می‌نویسد: «خدعه مباح عبارت است از روش‌های تدبیر پیچیدگی‌های جنگ از طریق چیزی که سبب شود دشمن به سبب اشتباه از جنگ روی‌گردان شده یا از آن غفلت کند و همچنین شبیه این، مانند پیشی گرفتن بر هر چیزی که سبب تضعیف دشمن می‌شود یا از طریق آن، انتظار فریب دشمن و به دست آوردن فرصتی برای غلبه می‌رود؛ به گونه‌ای که سبب توهم امان یا متضمن اُنس به امان نباشد. پس خدعه شامل مواردی چون توریه، شیخون، اختلاف‌افکنی، نصب کمین، عقب‌نشینی به قصد ایجاد فرصت حمله و مانند این‌ها می‌شود. در مقابل، اگر کسی تظاهر کند به اینکه از لشکر ایشان و به دین آنان است یا برای نصیحت و خیرخواهی آمده و سپس به هنگام غفلت، بر آنان ضربه وارد کند، این موارد داخل در باب امان هستند؛ زیرا در این گونه موارد، دشمن احساس می‌کند با او هم‌پیمان و دوست است و در نتیجه به وی اطمینان می‌کند. بنابراین به اشتباه انداختن دشمن از طریق این گونه امور، خیانت و ممنوع است» (ازدی قرطبی، ۳۱۱/۲).

در ادامه می‌نویسد: «تفاوت اساسی آن است که راه ایجاد اطمینان دشمن در موارد امان، ایجاد احساس مسالمت و مؤالفت است و دشمن نیز با اعتماد بدان و بر اساس تظاهری که نسبت به جلب اعتمادش صورت پذیرفته، آثار وفا به «عهد مسالمت» را مترتب می‌کند؛ بنابراین دشمن به دلیل فریب خوردنش نیامده، بلکه به سبب خیانت طرف مقابل در اظهار دوستی و الفت و ارتکاب رفتار خائنانه به سوی او آمده است. اطمینان دشمن در باب مکر و خدعه به سبب غفلت از سوی خودش یا ناآگاهی نسبت به اعمال غافل‌گیرانه از سوی رقیب و تقصیر از جانب خودش و مانند آن ایجاد شده است. در این موارد مسئولیت اعتماد نادرست دشمن، ناشی از سوءتدبیر خودش است نه خیانت رقیب» (همو، ۳۱۲).

وی مثالی دقیق بدین شرح ارائه می‌کند: «مسلمانی، حربی را در منطقه دشمن می‌بیند. وی تظاهر به انداختن سلاح خود کرده، به سوی دشمن می‌آید و به او می‌فهماند که او را دیده و اکنون از روی تسلیم و دوستی به سوی او می‌آید؛ در نتیجه دشمن نیز به این رفتار وی اطمینان می‌کند تا اینکه او بر دشمن استیلا و دسترسی می‌یابد. در این مثال، خدعه از این طریق جایز نیست؛ بلکه نوعی امان محسوب می‌شود. اما فرض کنیم وقتی مسلمان، حربی را می‌بیند مانند مثال قبلی تمام آن کارها را انجام دهد؛ یعنی وانمود کند

سلاح خویش را گذارده و قصد دشمن را دارد. با این تفاوت که در اینجا وانمود کند دشمن را ندیده و از او غافل است. در این صورت دشمن این احساس را ندارد که مسلمان او را دیده و از روی دوستی و مسالمت به سوی او می‌آید، بلکه تصور می‌کند مسلمان از وجود او بی‌اطلاع است. رفتار مسلمان در این مثال مانند جنگجویی است که از حمل سلاح خسته شده و در جایی امن به استراحت می‌پردازد. مسلمان می‌خواهد فرد حربی او را غافل پنداشته و اطمینان کند، نه اینکه فرد حربی احساس کند او هم‌پیمان یا دوست است. در این صورت خدعه جایز است و نوعی توریه و کید محسوب می‌شود که هیچ نوع خیانتی در آن وجود ندارد و چنین امانی (موهوم) هیچ‌گونه حرمتی ندارد» (همو، ۳۱۳).

برخی دیگر به تقلید از وی گفته‌اند: «امان به‌گونه‌ای است که نفس کافر بدان اطمینان می‌یابد و خدعه عبارت است از تدبیر مشکلات جنگ از طریق چیزی که دشمن خیال کند سپاه اسلام دست از جنگ کشیده یا از آن روی گردانیده است، تا از این راه فرصتی بدست آید. بنابراین توریه، شبیخون، اختلاف‌افکنی میان دشمن، نصب کمین و تظاهر به فرار در حال جنگ از مصادیق خدعه محسوب می‌شوند. در مقابل، تظاهر به هم‌رزم‌بودن با دشمن، هم‌دین‌بودن با ایشان یا آمدن برای خیرخواهی و نصیحت به قصد سوءاستفاده از غفلت آنان و ایراد ضربه بر ایشان، جملگی خیانت بوده و جایز نیستند» (ابن جزی، ۱۰۴/۱). در مقابل، خدعه عبارت است از راهکار و روشی که در جریان جنگ برای غلبه بر دشمن از آن استفاده می‌شود. پس هرگاه رفتار نیروهای مسلح مستلزم ایجاد توهم وضعیت امان و جلب اعتماد دشمن به قصد سوءاستفاده از آن باشد، آن رفتار غدر و خیانت محسوب می‌شود. به‌عبارتی دیگر، تاکتیک خائنانه در جنگ رفتاری است که اعتماد دشمن مبنی بر وجود حمایت حقوقی را برانگیزد. در مقابل، سایر روش‌های معمول و غیر معمول که مستلزم چنین لازمه‌ای نباشند، حیلۀ جنگی محسوب شده و جایز هستند.

۴-۳-۲. ضابطۀ دوم؛ ضابطۀ شکلی

برخی دیگر از نویسندگان اهل سنت تلاش کرده‌اند ملاک تمییز را عینی‌تر کنند. آنان می‌نویسند: «در بارۀ تفاوت خدعه و غدر در جنگ میان مردم اشتباه رخ داده است. تا وقتی جنگ قائم است، خدعه اشکالی ندارد به‌اینکه به‌طور مثال به دشمن نشان دهیم که امروز با ایشان نمی‌جنگیم تا اینکه خود را در امان بدانند، اما در عین حال بجنگیم یا اینکه به‌جهت دیگری برویم تا اینکه از ما غافل شوند، سپس شبانه به ایشان یورش بریم و ... برخلاف جایی که میان ما و دشمن، فراری محقق شود مبنی بر اینکه امروز با یکدیگر نجنگیم تا اینکه آنان خود را در امنیت بدانند. در این صورت جنگیدن جایز نیست؛ زیرا این کار نوعی اعطای امان و گونه‌ای تعهد به شمار می‌آید و جنگیدن نوعی نقض عهد است که از جمله حیلۀ‌های جنگی نیست، بلکه حیلۀ در حال صلح است و در نتیجه غدر و خیانت محسوب می‌شود (لکنوی،

۳۶۰/۴). در این ضابطه پیشنهادی ظاهراً ماهیت فریب در هر دو مفهوم یکسان است اما بر اساس فضای صدور فریب و شکل آن (وضعیت جنگ یا وضعیت صلح)، رفتار صورت گرفته خدعه یا خیانت محسوب خواهد شد.

اکنون این دو ملاک را در قالب مسئله‌ای نقد می‌کنیم؛ به‌طور مثال گفته شده: «تخلّف از عقد هدنه، امان، صلح و عهد جایز نیست. همچنین توسل به کذب و تزویر به‌عنوان حیل در قسم اخیر جایز نیست، اما در سایر موارد فوق، در صورتی که کفار تقویت شده باشند و خوف ضرر وجود داشته باشد، چنین کاری جایز است» (کاشف‌الغطاء، ۲۹۱/۴). ظاهراً مقصود نویسنده آن است که حکومت اسلامی حیل‌های در قالب نیرنگ، شایعه‌پراکنی و اخبار کذب به کار گیرد تا دشمن فریب خورده و عقد امان یا صلح را نقض کند؛ به‌طور مثال خیر کذب مبنی بر نقض امان از سوی مسلمانان را به گوش دشمن برسانند تا دشمن با تصور نادرست نقض امان، رفتاری متناقض با مفاد امان بروز دهد و نادانسته ناقض امان باشد.

این رفتار بر اساس ملاک نخست مشروع است؛ زیرا ذیل عنوان حیل جنگی قرار گرفته است نه غدر، اما بر اساس ملاک دوم ممنوع به نظر می‌رسد؛ زیرا پس از پایان رابطه خصمانه و در زمان صلح صورت پذیرفته است. همچنین ملاک ارائه‌شده در پروتکل الحاقی نخست برای خیانت جنگی شامل این رفتار نمی‌شود.

مطالعه این مسئله، وجدان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ما را بر آن می‌دارد دقت بیشتری در ارائه ملاک تمییز خیانت از خدعه مبذول داریم.

۴-۳-۳. نظر برگزیده

به نظر می‌رسد یکی از شرایط عمومی حیل‌های جنگی، علاوه بر عدم استلزام خیانت و عدم مخالفت با قواعد و قوانین بین‌المللی، برقراری وضعیت جنگ باشد؛ زیرا چنان‌که قبلاً نیز گفتیم، اصل اولیه پیرامون خدعه و نیرنگ، حرمت کلی آن است و در جنگ از آنجا که عنوان ثانوی محسوب می‌شود، این حرمت برداشته شده است. بر این اساس تفاوتی ندارد که دشمن را فریب دهیم تا به تصور وجود وضعیت امان، خود را در دسترس قرار دهد یا اینکه او را فریب دهیم تا به تصور نقض امان مرتکب اعمال منافی با امان شده و ناآگاهانه ناقض امان محسوب شود. قبح رفتار دوم، کمتر از رفتار نخست نیست و سوءاستفاده از هر دو وضعیت، به یک اندازه ناجوانمردانه و مخالف فطرت انسانی به نظر می‌رسد؛ بنابراین خیانت در هر دو صورت جنگ و صلح امکان‌پذیر است؛ اینکه در وضعیت جنگ، با عملیات فریب‌کارانه تصور امان در دشمن ایجاد شود و از اعتماد همراه با حسن نیت دشمن سوءاستفاده شود؛ و اینکه در وضعیت صلح، با عملیات فریب‌کارانه تصور نقض امان در دشمن ایجاد شود و وادار به نقض ناآگاهانه امان شود.

دلیل یکسان‌انگاشتن صورت دوم با صورت نخست را می‌توان «قاعده غرور» دانست (نک: فاضل لنکرانی، ۲۳۰). ظاهر عبارت برخی از فقیهان متقدم نیز همین است؛ آنجا که می‌فرمایند: «هرگاه کافری با اعطای امان از طریق طفل غیرممیزی فریب بخورد (إذا اغترّ کافر بصی غیر مراهق) حکمش چیست؟ پاسخ این است که هرگاه چنین فردی کافر را امان دهد، این امان صحیح نیست؛ زیرا از غیر مکلف صادر شده است. البته نسبت به کافر هیچ رفتاری سوئی نباید صورت پذیرد تا اینکه به پناهگاه خویش بازگردد که پس از آن حربی خواهد بود. دلیل این سخن آن است که از سوی مسلمانان برای کافر شبهه حاصل شده و در چنین مواردی تعرض به کافر در قالب غدر یا غیر آن جایز نیست» (ابن براج، جواهرالفرقه، ۵۱). می‌بینیم که این فقیه از عبارت «اغترّ» بهره گرفته است که ظاهراً محل جریان قاعده غرور می‌باشد.

۵. نقض قواعد بین‌المللی در باب حقوق مخاصمات مسلحانه (حیله نامشروع)

چنان‌که قبلاً نیز گفتیم از لحاظ قواعد حقوق بین‌الملل، حیله از دو جهت محدود می‌شود: جهت نخست خائنانه بودن آن است که تاکنون بررسی کردیم؛ جهت دوم نقض قواعد حقوق بین‌الملل است؛ بنابراین حیله حتی در صورتی که مستلزم خیانت نباشد، در صورت مخالفت با قواعد پذیرفته شده در قالب معاهدات بین‌المللی یا حتی عرف صریح بین‌المللی، مشروع نخواهد بود (روسو، ۳۷)؛ به‌طور مثال بر اساس نص ماده ۳۹ پروتکل الحاقی اول بهره‌گیری از لباس‌های نظامی، نشانه‌ها و علائم اختصاصی دشمن ممنوع شده و در نتیجه ارتکاب چنین رفتاری در شرایط جنگ، حیله مشروع تلقی نمی‌شود. این قاعده کلی قابل انطباق بر مبانی فقهی نیز هست. در صورتی که نظام اسلامی به معاهدات بین‌المللی پیوندد و این قواعد را بپذیرد، نقض هیچ‌یک از این قواعد در قالب حیله جایز نخواهد بود؛ چه اینکه اولاً، روش‌های جنگی غالباً از مصالح مرسله بوده و در حوزه منطقه الفراع قرار می‌گیرند و حاکم اسلامی اختیار دارد قواعد تازه‌ای را در این باب بپذیرد (نک: سبحانی تبریزی، الوسیط فی اصول الفقه، ۲۰۱). منطقه الفراع عبارت است از مجموعه امور و قضایایی که شریعت اسلامی حق تشریح و قانون‌گذاری در آن را به ولی امر یا دستگاه قانون‌گذاری تحت امر وی یا مورد تأیید او سپرده است تا بدین وسیله حکم متناسب برای شرایط متغیر را صادر کند و این قانون‌گذاری به‌گونه‌ای باید باشد که اهداف کلی شریعت اسلامی را تضمین کند. مستند این مفهوم نیز آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) تصور می‌شود (صدر، سید محمدباقر، اقتصادنا، ۶۸۹)؛ ثانیاً همان‌گونه که قبلاً نیز گفتیم نقض هرگونه پیمان با دشمن، از لحاظ مبانی اسلامی پذیرفته نیست. مفهوم عام «غدر» در وهله نخست شامل همین صورت می‌باشد؛ بنابراین در صورتی که برخی از انواع حیله در معاهدات بین‌المللی ممنوع تلقی شده

باشد، نقض هریک از این قواعد بین‌المللی ممنوع بوده، مشمول عنوان غدر به مفهوم عام آن خواهد بود. حتی شاید بتوان گفت این صورت نیز ملحق به خیانت جنگی و مشمول نهی نبوی «لا تغدروا» و مانند آن محسوب می‌شود.^۹

نتیجه

حیله جنگی و خیانت جنگی، هر دو دارای عنصر مشترکی هستند که گاه سبب اشتباه میان آن دو شده است. این عنصر مشترک عبارت است از فریب دشمن یا گفتار یا کردار. اما در حقوق بشردوستانه اسلامی بین حیله جنگی و خیانت جنگی تفکیک صورت پذیرفته است. در حالی که حیل‌های جنگی به طور عام مجاز شمرده شده‌اند، خیانت جنگی نامشروع تلقی شده است. برای تفکیک میان این دو مفهوم دو ضابطه کلی پیشنهاد شده که به اعتقاد نگارنده ضابطه ماهوی دقیق‌تر است. این ضابطه در واقع همان ضابطه‌ای است که سال‌ها بعد در پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو تدوین شده است: «جلب اعتماد دشمن مبنی بر برخورداری از حالت امان یا القای اطمینان در او مبنی بر موظف بودن به اعطای امان و سپس سوءاستفاده از این وضعیت برای کشتن، مجروح ساختن یا اسیر نمودن طرف مقابل»، خیانت جنگی به شمار می‌رود. در مقابل، سایر روش‌های معمول و غیر معمول که مستقیماً مستلزم چنین لازمه‌ای نباشند، حیله جنگی محسوب شده و جایز هستند. بنابراین به نظر ما به طور کلی هرگونه رفتار یا گفتاری که عرفاً معنای مستقیم آن جلب اعتماد همراه با حسن نیت دشمن مبنی بر وجود حمایت حقوقی و حالت امان به جهت سوءاستفاده از این اعتماد باشد، خیانت جنگی است، اما در صورتی که رفتاری عرفاً بدین معنا نباشد و دشمن به طور ناشیانه و از روی بی احتیاطی موضع در دسترس اتخاذ کند، به گونه‌ای که حسن اعتماد وی تنها مستند به بی احتیاطی خود و نه رفتار طرف مقابل باشد، این وضعیت موضوعاً مشمول عنوان حیله است نه خیانت. همچنین هرگاه حکومت اسلامی با پیوستن به معاهدات بین‌المللی وضعیت جدیدی را به عنوان حیله نامشروع بپذیرد، نقض این پیمان مجاز نخواهد بود و این وضعیت حکماً ملحق به خیانت جنگی می‌باشد. به اعتقاد نگارنده حتی دقت در معنای واژه «غدر» به عنوان مدخل بحث در منابع اسلامی، تأیید مشمول آن نسبت به هر دو مورد مذکور را به دنبال دارد؛ زیرا غدر چنان که گفتیم هم به معنای مطلق نقض پیمان آمده و هم به طور خاص به معنای نقض امان استعمال شده است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغة

ابن ابی شیبہ، عبداللہ بن محمد، المصنف فی الأحادیث والآثار، به تحقیق کمال یوسف، ریاض: چاپخانه رشد، ۱۴۰۹ق.

ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، قم: اسماعیلیان، بی تا.

ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر، جواهر الفقه، همراه با العقائد الجعفریة شیخ طوسی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.

ابن جزى، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت: دار الارقم، ۱۴۱۶ق.

ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۲۱ق.

ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، قم: آل البيت (ع)، ۱۳۸۵ق.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم: دار البیدار، ۱۳۶۹ق.

ابن قطان حلی، محمد بن شجاع، معالم الدین فی فقه آل یاسین، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۴ق.

ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، به تحقیق محمدفؤاد عبدالباقي، بی جا: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.

ابن منذر، محمد بن ابراهیم، الاوسط فی السنن و الاجماع والاختلاف، ریاض: دار طيبة، ۱۴۰۵ق.

ابن هشام، عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، مصر: مصطفى البابی الحلبي، ۱۳۷۵ق.

ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، قاهره، المطبعة السلفية ومكتبتها القاهرة، ۱۳۸۲ق.

ازدی قرطبی، محمد بن عیسی، الانجاد فی ابواب الجهاد، بی جا: دار الامام مالک، بی تا.

اصغری مرزیدره، زینب، «خیانت جنگی در حقوق مخاصمات مسلحانه»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه علامه طباطبائی، تهران: بی تا، ۱۳۸۸.

بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح المختصر، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق.

بیهقی، احمد بن حسین؛ ابن ترکمانی، علی بن عثمان، السنن الکبری و فی ذیلہ الجوهر النقی، حیدرآباد هند: مجلس دائرة المعارف النظامية، ۱۳۴۴ق.

جمشیدی، محمد حسین، مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در جهان، تهران: دانشکده فرماندهی جنگ و ستاد دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.

حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم، بیروت: دار الفكر المعاصر، ۱۴۲۰ق.

خویی، ابوالقاسم، منهاج الصالحین، قم: مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.

دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، گروه مترجمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.

- الدیب، جمال، حقوق الانسان زمن الحرب في الشريعة الاسلامية، اردن: دار الكتاب الثقافي، بی تا.
- روسو، شارل، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه هنجنی، تهران: دفتر خدمات حقوق بین الملل، ۱۳۶۹.
- زحیلی، وهبه، آثار الحرب في الفقه الاسلامی، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
- زهدي حلي، نجم الدين جعفر، إيضاح ترددات الشرائع، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۲۸ق.
- سبحانی تبریزی، جعفر، اصول الفقه المقارن فيما لا نص فيه، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۳.
- _____، مصادر الفقه الاسلامی و منابعه، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۹ق.
- سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الأحكام، چاپ چهارم، قم: المنار، ۱۴۱۳ق.
- شمس الانمه سرخسی، محمدبن احمد، شرح السیر الکبیر، بی جا: معهد المخطوطات بجامعة الدول العربیة، ۱۹۷۱م.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، حاشیة الإرشاد، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- _____، مسالك الأفهام، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- _____، الروضة البهیة في شرح اللمعة، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
- شیخ خطاب، محمود، الرسول القائد، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۲ق.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۴ق.
- صدر، محمد، ماوراء الفقه، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۲۰ق.
- صدر، محمدباقر (۱۴۱۷ق)، اقتصادنا، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، ۱۴۱۷ق.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، چاپ دوم، هند: مجلس علمی، ۱۴۰۳ق.
- ضیایی بیگللی، محمدرضا، حقوق بین الملل بشر دوستانه، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۶.
- _____، حقوق جنگ، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۵.
- طباطبایی حایری، علی، ریاض المسائل، قم: آل البيت، ۱۴۱۸ق.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، چاپ اول، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإمامية، تهران: چاپخانه مرتضوی، ۱۳۸۷ق.
- _____، تهذیب الأحكام، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- عراقی، ضیاء الدین، شرح تبصرة المتعلمین، قم: اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، تحریر الأحكام الشرعية، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق.
- _____، تذکرة الفقهاء، قم: آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق.
- _____، قواعد الأحكام، قم: اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- _____، منتهی المطلب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیة، قم: چاپخانه مهر، ۱۴۱۶ق.

- ققعانی، علی بن علی، الدر المنضود، قم: کتابخانه علمی امام عصر (عج)، ١٤١٨ق.
- قرضاوی، یوسف، فقه الجهاد، قاهره: چاپخانه وهبه، ٢٠٠٩م.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ١٣٦٤.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دار الحدیث، ١٤٢٩ق.
- کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٢٢ق.
- لکنوی، محمد عبدالحی، عمدة الرعاية علی شرح الوقایة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٩٧١م.
- مازندرانی، محمد صالح، شرح الکافی، تهران: کتابخانه اسلامی، ١٣٨٢ق.
- مالک بن انس، ابو عبد الله الاصبیحی، الموطأ، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، مصر، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ١٤٠٤ق.
- _____، ملاذ الأخیار، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٦ق.
- مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، ابوالحسن، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله (ص)، محقق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتب للترجمة والنشر، ١٤٠٢ق.
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة، قم، نشر تفکر، ١٤٠٩ق.
- نووی، محیی الدین یحیی، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ١٣٩٢ق.
- واقدي، محمد بن عمر، المغازي، بیروت: اعلمي، ١٤٠٩ق.
- هنکرتز، ژان ماری و لوئیس دوسوالد بک، حقوق بین الملل بشردوستانه عرفی، ترجمه دفتر امور بین الملل قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران و کمیته صلیب سرخ، تهران: مجد، ١٣٨٧.

Dorman, Knut, Elements of war crime under the Rome Statute of International Criminal Court, Cambridge, 2005